یادداشت

عاطفه یونسی
دانش‌آموخته باستان‌شناسی

فرصتی برای رمزگشایی از تاریخ در دل یخچال ها

با گرم شدن کره زمین و ذوب شدن بی‌سابقه یخچال‌ها در سراسر جهان - از کوهستان‌های آلپ در اروپا گرفته تا رشته‌کوه راکی در آمریکای شمالی و آلتای در آسیای مرکزی- باستان‌شناسان فرصتی استثنایی یافته‌اند. آنها می‌توانند آثار تاریخی نادر و چندین‌هزارساله را که سال‌ها در دل یخ پنهان بوده، پیش از آنکه گرما آنها را کاملاً نابود کند، نجات دهند. یخ، روند پوسیدگی را متوقف می‌کند زیرا مواد آلی مثل چوب، چرم، پارچه و حتی بقایای جانداران را در دمای پایین و بدون اکسیژن نگه می‌دارد و فعالیت میکروب‌ها را به‌شدت کُند می‌کند. به همین دلیل است که گاهی پس از هزاران سال، اشیایی از دل یخ بیرون می‌آیند که هنوز شکل اولیه خود را حفظ کرده‌اند. اما به محض بیرون آمدن این آثار از زیر برف و یخ، دیگر محافظی ندارند و در معرض هوا، نور خورشید و رطوبت، ظرف چند ماه تجزیه شده و از بین می‌روند. مشهورترین نمونه این پدیده، کشف «مرد یخی» (اوتزی) در سال ۱۹۹۱ است، در مرز اتریش و ایتالیا. جسد این مرد که ۵۳۰۰ سال قدمت داشت، با لباس و ابزارش به طرز شگفت‌آوری سالم مانده بود. این کشف نشان داد یخچال‌ها می‌توانند بقایای آلی ظریف مانند پوست، مو و بافت‌های نرم را نیز برای هزاران سال حفظ کنند.

از آن زمان تاکنون، در یخچال‌های نقاط مختلف جهان - از رشته‌کوه آند در آمریکای جنوبی گرفته تا هیمالیا در آسیا - نمونه‌های ارزشمند دیگری نیز یافت شده است: تیر و کمان باستانی، تله‌های شکار، پارچه، کفش چرمی و حتی ابزارهای چوبی که نحوه زندگی انسان‌های پیش از تاریخ را روشن می‌کنند. هر سال، در گرم‌ترین ماه‌ها که ذوب یخ به اوج خود می‌رسد، تیم‌های کوچکی از باستان‌شناسان در شمال اروپا و آمریکا به مناطق مرتفع کوهستانی می‌روند و سطح یخچال‌ها را برای یافتن آثاری که تازه از زیر برف و یخ بیرون آمده، جست‌وجو می‌کنند. این کار بسیار دشوار و پرمخاطره است: خطر افتادن در شکاف‌های عمیق یخی، گیر کردن زیر ریزش سنگ یا مواجهه با هوای ناپایدار کوهستان از جمله چالش‌هایی است که این پژوهشگران با آن روبه‌رو هستند. با این حال، ارزش علمی این یافته‌ها به قدری بالاست که بسیاری از کشورها اکنون برنامه‌های ویژه‌ای برای نجات میراث یخچالی خود راه‌اندازی کرده‌اند. پیش‌بینی می‌شود تا پایان همین قرن، درصد زیادی از یخ‌های کوهستانی در سراسر جهان ناپدید شوند. بر اساس هشدارهای کارشناسی، احتمالاً تا بیست سال دیگر بسیاری از یخچال‌های کوچک دیگر باقی نخواهند ماند. به همین دلیل، باستان‌شناسان در یک رقابت فشرده با زمان به سر می‌برند.

یک فرصت تاریخی

آیا می‌توان انتظار داشت که در ایران، سرزمینی با کوهستان‌های بلند و یخچال‌های کهن فراوان مثل دماوند، علم‌کوه، زردکوه و الوند چنین آثاری حفظ شده باشند؟ ایران با داشتن یازده یخچال طبیعی و حدود ۱۸۰ قله بالای چهار هزار متر، یکی از مناطق کوهستانی مهم از نظر منابع یخچالی به شمار می‌رود. گرمایش زمین و تغییر اقلیم، این پهنه‌های یخی را به شدت تهدید می‌کند. بر اساس تحقیقات مؤسسه آب وزارت نیرو، سطح یخچال‌های طبیعی کشور در یک دهه گذشته ۲۱ درصد (حدود ۹ کیلومتر مربع) کاهش یافته و هر سال به طور میانگین ۲۵ سانتی‌متر از ضخامت آنها کاسته می‌شود. وضعیت یخچال «زردکوه» به مراتب بحرانی‌تر است و ۵۰ درصد از حجم خود را از دست داده است.

همچنین حجم انباشت برف در یخچال‌های ایران طی یک دهه اخیر حدود ۳۰ درصد کاهش نشان می‌دهد. با وجود تعداد زیاد یخچال طبیعی در ایران، تا امروز هیچ برنامه منظم و هدفمندی برای بررسی آثار باستانی درون یخچال‌ها انجام نشده است. باستان‌شناسی یخچالی در ایران در عمل موضوعی ناشناخته باقی مانده است. در حالی که در ارتفاعات بالای چهار هزار متر، از رشته‌کوه‌های البرز و زاگرس گرفته تا قله‌هایی که برف‌شان در طول تمام سال حفظ می‌شوند، بی‌گمان ظرفیت بالایی برای حفظ اشیای تاریخی وجود دارد؛ از ابزارهای چوبی و چرمی پیش از تاریخ گرفته تا بقایای لباس، سبد و ... مربوط به سده‌های اخیر. یخچال‌های طبیعی ایران مانند «تختی سلیمان» در علم‌کوه یا یخچال‌های «سبلان» می‌توانند شواهد مهمی از چگونگی تغییرات آب و هوا، پوشش گیاهی و زندگی انسان در هزاره‌های پیش را در خود حفظ کرده باشند. با وجود آب و هوای خشک و نیمه‌خشک ایران، یخچال‌های مرتفع بالای چهار هزار متر می‌توانند بقایای مواد آلی را حفظ کنند. چنین آثاری در مناطق کم‌ارتفاع معمولاً به ندرت یافت می‌شوند و تنها موارد خاصی مانند اجساد معدن‌کاران دوره هخامنشی تا ساسانی در محیط‌هایی مثل معادن نمک حفظ شده‌اند. با بالا گرفتن گرمایش زمین و آب شدن تدریجی این یخ‌های هزاران‌ساله، به احتمال زیاد در سال‌های آینده آثاری از زیر برف‌های دائمی ایران نیز سر برون خواهند آورد. اما پرسش این است: آیا باستان‌شناسان و نهادهای میراث فرهنگی ایران برای این فرصت - و این تهدید - آماده هستند؟ آیا پیش از آنکه این آثار از بین بروند، بررسی و نجات آنها آغاز می‌شود؟

سازمان حفاظت محیط زیست در حال مستندسازی خسارت‌های جنگ دوم و سوم است

راه دشوار دادخواهی برای محیط زیست

گزارش

زهرا کشوری
دبیر گروه زیست بوم

سازمان حفاظت محیط زیست به نمایندگی از ایران می‌خواهد موضوع شکایت از آمریکا و رژیم صهیونیستی را در دستور کار قرار دهد؛ شکایتی با محوریت تخریب و خسارت‌های واردشده به محیط زیست کشور در جریان جنگ تحمیلی دوم و سوم. ایران تنها کشوری نیست که در منطقه هدف حملات این دو رژیم متخاصم قرار گرفته است؛ پیش از آن عراق، سوریه، لبنان و برخی کشورهای دیگر نیز چنین تجربه‌ای داشته‌اند، اما تقریباً در همه این منازعات، توجه به محیط زیست منطقه و اخذ خسارت موضوعی مغفول بوده است.

البته یکبار شکایت کویت از عراق در مراجع بین‌المللی مطرح شد و دادگاه نیز به نفع کویت و محیط زیست این کشور رأی داد؛ با این حال، بسیاری از کارشناسان آگاه به حقوق بین‌الملل، آن پرونده را بیش از آنکه نشانه توجه جامعه جهانی به حقوق محیط زیست بدانند، اقدامی برای تنبیه عراق از سوی کشورهای غربی و اروپایی ارزیابی می‌کنند.

محیط زیست معمولاً اولین قربانی مخاصمات بین‌المللی و منطقه‌ای است، اما کمتر در مرکز توجه حقوقی و سیاسی قرار می‌گیرد.

اگر ایران چنین مسیری را دنبال کند، این اقدام در خاورمیانه می‌تواند برای اولین‌بار رقم بخورد؛ هرچند با توجه به نفوذ آمریکا و رژیم صهیونیستی در مجامع بین‌المللی، از جمله لاهه، نمی‌توان با قطعیت به نتیجه چنین دادگاهی خوش‌بین بود؛ موضوعی که علی‌محمد طهماسبی، مشاور رئیس سازمان حفاظت محیط زیست کشور، نیز در خلال گفت‌وگو آن را نادیده نمی‌گیرد.

جمع آوری اطلاعات

طهماسبی در پاسخ به این پرسش که سازمان حفاظت محیط زیست برای برآورد خسارت‌های واردشده در جنگ دوم و سوم چه اقداماتی انجام داده و آیا تاکنون عدد و رقمی از میزان خسارت‌ها به دست آمده است، تأکید می‌کند که سازمان هنوز در مرحله جمع‌آوری اطلاعات قرار دارد.

او می‌گوید: «ما الان در حال جمع‌آوری اطلاعات هستیم. هنوز خیلی کاری انجام نشده که من بتوانم الان به شما بگویم چقدر خسارت وارد شده، میزان خسارت مالی چقدر است یا عوارض آن چیست. ما تازه داریم اطلاعات را جمع‌آوری می‌کنیم. یک‌سری کارهای مقدماتی انجام داده‌ایم؛ مثلاً شرح خدمات نوشته‌ایم، مکاتبه کرده‌ایم و جمع‌آوری اطلاعات را شروع کرده‌ایم. اما هنوز به پاسخ سؤال‌هایی که شما می‌فرمایید نرسیده‌ایم. باید کمی صبر کنیم و کار جلو برود.»

به گفته مشاور رئیس سازمان حفاظت محیط زیست، محدوده بررسی‌ها به یک شهر، استان یا چند واحد خاص محدود نیست و میدان مطالعاتی سازمان، کل کشور را در بر می‌گیرد. او در توضیح این موضوع می‌گوید: «میدان مطالعاتی ما کل کشور است؛ هر چیزی که وجود داشته باشد، چه انسانی، چه دریایی و چه طبیعی. اما هنوز اطلاعات ریز و دقیق را به دست نیاورده‌ایم.»

شکایت رسمی نشده

با وجود طرح موضوع شکایت در مجامع بین‌المللی، طهماسبی تأکید دارد که آنچه تاکنون انجام شده، شکایت رسمی نبوده، بلکه در حد نامه‌نگاری و اعتراض به نهادهای بین‌المللی بوده است. او توضیح می‌دهد که طرح یک شکایت بین‌المللی، نیازمند طی شدن فرآیندهای مشخص و مستندسازی دقیق است.

طهماسبی در این‌باره می‌گوید: «شکایت بین‌المللی مستلزم یک‌سری فرآیندهاست. ما باید اول تخریب ها را احصا کنیم، مستند کنیم، در یک چارچوب مورد پذیرش مراجع بین‌المللی قرار بدهیم و بعد بر اساس آن منتقل کنیم. بعد باید مشخص کنیم به استناد کدام‌یک از قوانین بین‌المللی می‌خواهیم موضوع را پیگیری کنیم. اینها هنوز به نظر من کار دارد.»

یکی از پرسش‌های مهم در این مسیر، انتخاب مرجع یا مسیر حقوقی مناسب برای پیگیری خسارت‌هاست. پس از برآورد خسارت‌ها، باید مشخص شود که ایران در کدام مجامع و بر اساس چه قوانین و کنوانسیون‌هایی می‌تواند این موضوع را دنبال کند. طهماسبی نیز این موضوع را یکی از محورهای اصلی کار می‌داند و می‌گوید: «این هم یکی از همان سؤال‌ها و پرسش‌های مهم شماست؛ اینکه در کدام مسیر جلو برویم تا درصد موفقیت را بالا ببریم. بالاخره ما با طرفی مواجه هستیم که اصلاً موضوع را قبول ندارد. بنابراین باید از نظر حقوق بین‌الملل کاملاً بررسی شود. یکی از اصول اولیه همان شرح خدمات هم این است که تمام این موارد بررسی شود و ببینیم موضوع به کدام مراجع و کدام قوانین ارتباط دارد، بعد دنبال آن برویم.»

> شکایت بین‌المللی مستلزم یک‌سری فرآیندهاست. ما باید اول تخریب ها را احصا کنیم، مستند کنیم، در یک چارچوب مورد پذیرش مراجع بین‌المللی قرار بدهیم و بعد بر اساس آن منتقل کنیم. بعد باید مشخص کنیم به استناد کدام‌یک از قوانین بین‌المللی می‌خواهیم موضوع را پیگیری کنیم. اینها هنوز به نظر من کار دارد

پشتیبانی فنی

در جریان این گفت‌وگو، موضوع نقش کنوانسیون‌های منطقه‌ای و مراجع تخصصی مانند «راپمی» نیز مطرح شد؛ نهادی که در حوزه دریای عمان و خلیج فارس نقش تخصصی دارد. با این حال، طهماسبی معتقد است که چنین مراجعی، محل طرح شکایت اصلی نیستند و بیشتر می‌توانند در جایگاه مراجع تخصصی یا پشتیبان فنی قرار بگیرند. او در توضیح این مسأله می‌گوید: «این‌ها آن چیزی نیستند که شما برای شکایت اصلی به آنها مراجعه کنید. اینها کنوانسیون‌های تخصصی هستند. شما باید روی یک‌سری قوانین و کنوانسیون‌های حقوقی کار کنید. راپمی یک مرجع تخصصی است و کار تخصصی خودش را انجام می‌دهد، اما مراجع بین‌المللی و حقوقی دیگری هستند که به خسارات ناشی از جنگ رسیدگی می‌کنند؛ مثل IGES، لاهه و مواردی از این دست.»

به گفته طهماسبی، پیش از هر اقدام حقوقی، باید روشن شود که اقدام‌های انجام‌شده از سوی طرف مقابل، از منظر مقررات بین‌المللی خلاف بوده یا نه. این بررسی نیز تنها با پیوند دادن مستندات فنی و مبانی حقوقی امکان‌پذیر است. از طرف دیگر، از نظر فنی هم باید مشخص کنیم چقدر خسارت دیده‌ایم، این خسارت‌ها غیرنظامی بوده یا محیط زیستی بوده است. یعنی بحث فنی باید با چارچوب قوانین حقوقی بین‌المللی لینک شود و بعد از آن تازه لایحه تهیه و ارسال شود.

با این حال، طهماسبی نقش نهادهای تخصصی مانند راپمی را به طور کامل منتفی نمی‌داند. او معتقد است چنین نهادهایی می‌توانند نسبت به وقوع آسیب‌های محیط زیستی واکنش نشان دهند، گزارش تهیه کنند یا اعتراض خود را اعلام کنند، اما مرجع رسیدگی حقوقی به شکایت اصلی نخواهند بود.

او توضیح می‌دهد: «راپمی می‌تواند اعتراض کند، می‌تواند بگوید این اتفاق افتاده، می‌تواند گزارش بدهد.» البته این مسأله را باید در نظر گرفت که مقر راپمی در کشور کویت قرار دارد و همین موضوع می‌تواند واکنش منتقدانه این کنوانسیون را هم منتفی کند. بنابراین کنوانسیون‌ها و گزارش‌های تخصصی می‌توانند بخشی از مستندات تقویت‌کننده پرونده باشند، اما به گفته طهماسبی، نباید آنها را با مرجع اصلی رسیدگی حقوقی اشتباه گرفت. او در این‌باره می‌گوید: «ممکن است یک‌سری از مراجع تخصصی برای تعیین خسارت و مستندسازی، چارچوب‌هایی داشته باشند. از نظر فنی می‌شود از آن چارچوب‌ها استفاده کرد. اما اصل شکایت را که پیش راپمی نمی‌برید.» او همچنین تأکید می‌کند که حتی اگر یک مرجع تخصصی گزارشی ارائه دهد یا موضعی بگیرد، این مسأله فقط بخشی از پرونده خواهد بود و محور اصلی شکایت چیز دیگری است. طهماسبی می‌گوید: «اصل مطلب این است که اثبات شود این محل نباید مورد اصابت قرار می‌گرفته؛ آن هم به این دلایل و با این مستندات.»

مانعی به نام لابی گری

چگونگی اثبات این موضوع با توجه به لابی گری رژیم صهیونیستی و آمریکا کار پر چالشی است. پیشتر علی مشهدی، عضو هیأت علمی دانشگاه قم و دکترای حقوق بین‌الملل محیط زیست، در پاسخ به این سؤال که آیا در نظام حقوق بین‌الملل، راهکار قانونی برای اقامه دعوا علیه اسرائیل به خاطر خسارات محیط زیستی جنگ، وجود دارد؟ گفته بود: «به دلیل عضویت نداشتن ما(ایران) و رژیم صهیونیستی در اساسنامه ICC نمی‌توان به سراغ این راهکار رفت. بنابراین باید به سمت صلاحیت موضوعی یا صلاحیت تکمیلی، برویم. یکی از راهکارها، ارجاع به شورای امنیت سازمان ملل است که ما در اینجا مشکلات خاص خودمان را داریم. طبعاً آمریکایی‌ها از طریق حق وتو در شورای امنیت، هیچ وقت نمی‌گذارند پرونده رژیم صهیونیستی به ICC ارجاع شود. موانع اینچنینی وجود دارد اما به معنای آن نیست که ما کلاً حقوق محیط زیست را کنار بگذاریم. شما فرض کنید که همین نیم بند حقوق بین‌الملل هم نبود، چه اتفاقی می‌افتاد.» با وجود این شکی در این ماجرا نیست که سازمان حفاظت محیط زیست باید شکایت خود را به مجامع بین‌المللی ببرد. کسی چه می‌داند شاید ایران اولین کشور خاورمیانه‌ای باشد که بتواند این دو رژیم را در مجامع بین‌المللی پاسخگو کند.

حکمرانی آب؛ الزامات و ضرورت‌ها

یادداشت

دکتر محمد مهدی اشرفیان رهقی
مدرس دانشگاه و پژوهشگر برنامه‌ریزی توسعه

سهم آب در توسعه پایدار، نه فقط به‌عنوان یک موهبت الهی یا نیاز زیستی، بلکه به‌مثابه پایه اصلی شکل‌دهی به روندهای اقتصادی و اهرمی ضروری برای رونق‌بخشی به تولید، همواره مورد توجه بوده است.

از همین‌رو، مدیریت منابع آبی نباید صرفاً بر پایه روندهای مرسوم و اقدامات مقطعی تعریف شود، بلکه باید بر اصول، الزامات و مطالبات حکمرانی در سطح کلان و به‌طور خاص بر مبانی «حکمرانی آب» استوار باشد.

حکمرانی آب فرآیندی است که از طریق آن، تصمیمات مربوط به آب اتخاذ، اجرا و نظارت می‌شود. این فرآیند موجب می‌شود ابعاد مختلف مدیریت آب به صورت همزمان مورد توجه قرار گیرد؛ به‌گونه‌ای که هم مسئولیت‌ها به‌روشنی مشخص و هم ارزیابی وظایف به شکلی نتیجه‌محور، تعهدآور و قابل سنجش تضمین شود. بر این اساس، ضروری است ابعاد الزام‌آور حکمرانی آب تبیین و مضامین آن به‌درستی روشن شود.

اولین بعد در این روند، اثربخشی تصمیمات و اقدامات در حوزه آب است. اثربخشی در حکمرانی آب به این معناست که آیا نظام حکمرانی توانسته است به اهداف اجتماعی و زیست‌محیطی خود از جمله امنیت آبی، پایداری منابع و سلامت اکوسیستم‌ها دست یابد یا خیر. پرسش اساسی در این زمینه آن است که آیا در وضعیت موجود، می‌توان اطمینان داشت پایداری منابع آب در بلندمدت مورد توجه مسئولان بوده و حفاظت از این منابع به‌عنوان تکلیفی تخطی‌ناپذیر پذیرفته شده است؟

برای نمونه، می‌توان به وضعیت دریاچه ارومیه یا سایر منابع آبی کشور از جمله حوضه کوهرنگ اشاره کرد. در این بخش، شاخص‌هایی مانند کارایی مصرف آب، کیفیت آب، تاب‌آوری در برابر خشکسالی و پایداری اکوسیستم‌ها، معیارهای سنجش عملکرد محسوب می‌شوند.

همچنین باید پرسید آیا مدیریت منابع آب در دوره‌های خشکسالی به شکلی متوازن، آینده‌نگرانه و هدفمند در دستور کار قرار گرفته است یا خیر. به بیان دیگر، آیا در شرایط خشکسالی، متغیرهای زیست‌بوم جغرافیایی در پهنه سرزمینی ملاک مدیریت آب بوده‌اند یا اینکه حکمرانی آب عمدتاً بر اساس معیارهای اجتماعی و با هدف مدیریت مناقشات منطقه‌ای دنبال شده است؟

عدالت آبی

دومین بعد الزام‌آور در حکمرانی آب، عدالت و انصاف است. عدالت در این حوزه به این معناست که منافع و هزینه‌های ناشی از بهره‌برداری، تخصیص و مدیریت آب تا چه اندازه به صورت عادلانه توزیع شده‌اند. این پرسشی اساسی و در عین حال چالش‌برانگیز است؛ پرسشی که پاسخ به آن نباید بر اساس رفتارهای مقطعی و تصمیمات کوتاه‌مدت داده شود، بلکه باید در چارچوب یک رویه بلندمدت و منطبق با نقشه‌ای راهبردی مورد توجه قرار گیرد. دسترسی گروه‌ها و مناطق محروم به منابع آبی، نحوه توزیع آب میان بخش‌های مختلف، جبران خسارات ناشی از مدیریت نادرست منابع آب و توجه به حقوق جوامع محلی، از جمله معیارهای قابل سنجش در این بخش هستند. تصمیم‌گیری درباره انتقال منابع آبی از برخی پهنه‌های جغرافیایی کشور به مناطق دیگر و نیز پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی ناشی از این انتقال‌ها، بخش مهمی از ملاحظات مرتبط با عدالت و انصاف در حکمرانی آب به شمار می‌آید.

> آنچه کشور را در معرض یک بحران تمام‌عیار قرار داده، ترکیب عوامل طبیعی با ضعف‌های ساختاری در تصمیم‌گیری، اجرا، نظارت، تخصیص منابع، هماهنگی نهادی و پاسخگویی حکمرانی است. از این‌رو، عبور از بحران آب در ایران مستلزم گذار از مدیریت مقطعی و واکنشی به حکمرانی هوشمند، عادلانه، مشارکتی، شفاف و مبتنی بر پایداری سرزمینی است

لزوم کارایی در حکمرانی آب

بعد سوم، کارایی است. کارایی در حکمرانی آب این پرسش را مطرح می‌کند که آیا فرآیندهای تصمیم‌گیری و اجرا با کمترین هزینه و در کوتاه‌ترین زمان ممکن انجام می‌شوند یا خیر. البته هزینه در اینجا صرفاً به هزینه‌های مالی محدود نیست، بلکه هزینه‌های اجتماعی، نهادی، زیست‌محیطی و حتی اعتماد عمومی را نیز دربرمی‌گیرد.

بهبود کارایی می‌تواند از یک سو به ارتقای کارایی عملیاتی و فنی منجر شود و از سوی دیگر، از طریق اصلاح کارایی مالی، زمینه اصلاح الگوی مصرف را فراهم آورد. زمان و مراحل مربوط به صدور مجوزها، هزینه مبادله، سرعت حل اختلافات، میزان شفافیت فرآیندها و سهولت دسترسی ذی‌نفعان به خدمات و اطلاعات، از جمله شاخص‌های مناسب برای سنجش عملکرد در این بخش به شمار می‌روند. برای مثال، می‌توان عملکرد نظام حکمرانی آب در زمینه صدور مجوز استفاده از منابع آب‌های زیرزمینی را یکی از مصادیق مهم ارزیابی کارایی دانست.

مشارکت عمومی

در بعد چهارم، مشارکت و شفافیت به‌عنوان دو هدف کلیدی در مسیر توسعه پایدار مورد توجه قرار می‌گیرند. در اینجا باید بررسی شود که آیا فرآیندهای مرتبط با حکمرانی آب، باز، قابل پیش‌بینی، پاسخگو و دربرگیرنده همه ذی‌نفعان هستند یا خیر. میزان دسترسی عمومی به اطلاعات، وجود سازوکارهای مؤثر برای طرح شکایت و پیگیری مطالبات، کیفیت رهنمودهای عمومی و امکان مشارکت واقعی ذی‌نفعان در تصمیم‌سازی‌ها، بخشی از معیارهای سنجش در این حوزه است.

برای نمونه، در شرایطی که بخش قابل توجهی از توصیه‌های مسئولان برای مدیریت آب به کاهش مصرف، صرفه‌جویی و سهمیه‌بندی محدود می‌شود، باید پرسید این توصیه‌ها تا چه اندازه با الزامات حکمرانی مطلوب آب سازگارند؟ صرفه‌جویی اگرچه ضروری است، اما نمی‌تواند جایگزین سیاست‌های ساختاری، اصلاح شیوه‌های تخصیص، افزایش بهره‌وری، نوسازی زیرساخت‌ها و کارآمدسازی عملیات مدیریت آب شود. بنابراین، رهنمودهای عمومی باید فراتر از توصیه‌های مقطعی و محدودکننده باشند و به سمت ارائه راهکارهای رهایی‌بخش، پایدار و مبتنی بر اصلاح ساختارها حرکت کنند. در کنار این الزامات، انسجام و یکپارچگی در حکمرانی آب ضرورتی انکارناپذیر است. در این زمینه باید بررسی شود که آیا تصمیمات بخش آب با سیاست‌های کشاورزی، انرژی، صنعت، محیط‌زیست و توسعه سرزمینی هماهنگ است یا خیر. نبود هماهنگی میان این بخش‌ها می‌تواند موجب شکل‌گیری سیاست‌های متعارض شود؛ به‌گونه‌ای که یک بخش، مصرف آب را افزایش دهد و بخش دیگر، همزمان به دنبال کاهش فشار بر منابع آبی باشد.

انسجام قوانین، هماهنگی نهادی، حکمرانی حوضه‌ای، هم‌راستایی سیاست‌های بخشی و پرهیز از تصمیمات جزیره‌ای، از جمله معیارهای سنجش این بعد ساختاردهنده و یکپارچه‌ساز به شمار می‌روند. در واقع حکمرانی آب زمانی می‌تواند کارآمد باشد که مدیریت منابع آبی نه بر اساس مرزهای اداری و تصمیمات پراکنده، بلکه بر مبنای منطق حوضه‌های آبریز، ظرفیت‌های اکولوژیک و پیوندهای میان‌بخشی سامان یابد.

در نهایت با توجه به این پنج مؤلفه، یعنی اثربخشی، عدالت و انصاف، کارایی، مشارکت و شفافیت و انسجام و یکپارچگی و با ارزیابی عملکردهای شکل‌گرفته در بخش‌های مختلف، می‌توان گفت بحران کم‌آبی و خشکسالی در ایران صرفاً یک بحران طبیعی نیست؛ بلکه پیش از هر چیز بحرانی مدیریتی و حکمرانی است که خود را در قالب یک بحران طبیعی نشان می‌دهد. بی‌تردید خشکسالی، کاهش بارش، تغییرات اقلیمی و سایر عوامل طبیعی در کاهش حجم ذخایر آبی کشور نقش داشته‌اند، اما مسأله اساسی آن است که این عوامل به تنهایی نمی‌توانند توضیح‌دهنده سطح کنونی ناترازی و شدت بحران باشند. آنچه کشور را در معرض یک بحران تمام‌عیار قرار داده، ترکیب عوامل طبیعی با ضعف‌های ساختاری در تصمیم‌گیری، اجرا، نظارت، تخصیص منابع، هماهنگی نهادی و پاسخگویی حکمرانی است. از این‌رو، عبور از بحران آب در ایران مستلزم گذار از مدیریت مقطعی و واکنشی به حکمرانی هوشمند، عادلانه، مشارکتی، شفاف و مبتنی بر پایداری سرزمینی است.